

Political Culture Conflicts in Iran: Challenges and Solutions for Overcoming Them

Ali Malaki

Assistant Professor, Department of Islamic Studies, Tafresh University, Tafresh; a member of the political studies association of the field, Qom, Iran. ali_malaki70@yahoo.com

Abstract

This research aims to examine the conflicts within political cultures in Iran. Employing a descriptive method, including content analysis and qualitative analysis, the study delves into the issue of the multiplicity of political cultures and the resulting diversity in beliefs and political orientations in Iran. The central question is how, given the diversity and multiplicity of political cultures in Iran after the Islamic Revolution, strategies can be developed to harmonize and consolidate political culture to contribute to Iran's political and economic development. The results indicate that open dialogue among intellectuals and carriers of political culture in a space free from political and economic dominance can be the most suitable solution for harmonizing and unifying elements of political culture, such as political values, beliefs, and emotional stances of the people, in the direction of political and economic development. Additionally, within the framework of critical theory, fostering free dialogue among citizens and civil institutions, creating a platform for public persuasion, avoiding exclusionary approaches toward elements of other cultures, promoting a spirit of tolerance and coexistence, and respecting the foundations and principles of political cultures are recommended. A conscious amalgamation of Islamic, Iranian, and progressive political cultures is proposed through informed and persuasive dialogue.

Keywords: Religious Political Culture, Iranian Islamic Revolution, Critical Theory, Political System.

Received: 2021-08-25 ; Received in revised form: 2021-09-24 ; Accepted: 2021-10-07 ; Published online: 2021-10-12
<https://doi.org/10.22034/sm.2023.536994.1741>

© the authors

<http://sm.psas.ir/>

Article type: Research Article

Publisher: Political Studies Association of the Seminary



تعارض فرهنگ‌های سیاسی در ایران: چالش‌ها و راه‌حل برون‌رفت از آن

علی ملکی

استادیار، گروه معارف اسلامی، دانشگاه تفرش، تفرش؛ و عضو انجمن مطالعات سیاسی حوزه، قم ایران.
ali_malaki70@yahoo.com

چکیده

هدف پژوهش حاضر بررسی تعارض فرهنگ‌های سیاسی در ایران است. در این راستا، با روش توصیفی، از نوع تحلیل محتوا و تحلیل کیفی، مشکل تعدد فرهنگ سیاسی و در نتیجه، تعدد باورها و گرایش‌های سیاسی در ایران بررسی شده است. سوال اصلی آن است که با توجه به تعدد و تنوع فرهنگ سیاسی در ایران پس از انقلاب اسلامی، چه راهکارهایی برای همگن شدن و منسجم شدن فرهنگ سیاسی، در رسیدن به توسعه سیاسی و اقتصادی ایران وجود دارد؟ نتایج نشان داد که گفتگوی آزاد بین اندیشمندان و حاملان فرهنگ سیاسی در فضایی عاری از سلطه سیاسی و اقتصادی می‌تواند مناسب‌ترین راهکار برای انسجام‌بخشی و همگن‌سازی اجزاء فرهنگ سیاسی مانند ارزش‌های سیاسی، باورهای سیاسی و ایستارهای احساسی مردم در راستای توسعه سیاسی و اقتصادی باشد. همچنین در چهارچوب نظریه انتقادی، گفتگوی آزاد شهروندان و نهادهای مدنی و بسترسازی برای اقناع عمومی، در جهت رسیدن به اجماع نظری مشترک، نداشتن برخورد حذفی با عناصر دیگر فرهنگ‌ها، ترویج روحیه مدارا و همزیستی و احترام به مبانی و اصول فرهنگ‌های سیاسی مد نظر بوده و ترکیبی از فرهنگ سیاسی اسلامی، ایرانی و متجدد متناسب با هم، به صورت آگاهانه و با گفتگوی اقناعی آزاد، پیشنهاد می‌شود.

واژه‌های کلیدی: فرهنگ سیاسی دینی، انقلاب اسلامی ایران، نظریه انتقادی، نظام سیاسی.

استاد به این مقاله: ملکی، علی (۱۴۰۲). تعارض فرهنگ‌های سیاسی در ایران، چالش‌ها و راه‌حل برون‌رفت از آن. *سیاست متعالیه*، ۱۱(۴۰):

۱۲۵-۱۴۰. <https://doi.org/10.22034/sm.2023.536994.1741>

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۶/۰۳؛ تاریخ اصلاح: ۱۴۰۰/۰۷/۰۲؛ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۷/۱۵؛ تاریخ انتشار: ۱۴۰۰/۰۷/۲۰

© the authors

<http://sm.psas.ir/>

نوع مقاله: پژوهشی

ناشر: انجمن مطالعات سیاسی حوزه



۱. مقدمه

فرهنگ سیاسی یک کشور، ارتباط تنگاتنگی با توسعه سیاسی، اقتصادی و فرهنگی آن کشور دارد. اگر فرهنگ سیاسی یک جامعه، همگن و منسجم باشد، سبب همبستگی و همگونگی رفتارها و عمل سیاسی می‌شود، و از سوی دیگر، تعدد فرهنگ سیاسی، در سایه فقدان گفتگوی ملی، نظام سیاسی را از اهداف خود دور کرده و به بی‌ثباتی یا فروپاشی آن کمک می‌کند. مجموعه افرادی که نظام سیاسی یک کشور را تشکیل می‌دهند، از فرهنگ سیاسی خاصی برخوردارند. نظام باورهایی که آنها با خود به صورت آگاهانه یا ناآگاهانه حمل می‌کنند، در فهم و درک نحوه مدیریت، تصمیم‌گیری، حل و فصل مسائل جامعه و تعامل با نظام بین‌الملل کمک می‌کند. هرچه که باورهای مدیران حکومتی با باورهای عامه مردم، سنخیت بیشتری داشته باشد، ثبات آن سیستم سیاسی، بیشتر است.

یکی از موضوعاتی که در فرهنگ سیاسی مطرح می‌شود، طرح عرصه‌ای از تأثیرگذاری یک فرهنگ سیاسی است. چگونه فرهنگ سیاسی یک جامعه بر رفتار شهروندان و رهبران آن در عرصه نظام سیاسی، تأثیر می‌گذارد و چگونه می‌توان جنبه‌های مختلف فرهنگ سیاسی ملت‌ها و جوامع مختلف را با هم مقایسه کرد و از این راه تمایلات آنان را برای رفتارهای حال و آینده دریافت؟ در اینجا مبحث سطح تحلیل‌ها مطرح می‌شود؛ بر این اساس، بررسی و مطالعه فرهنگ سیاسی یک ملت را در سه سطح نظام یا تمایلات سیستمی، سطح فرآیند یا تمایلات فرآیندی و سطح سیاست‌گذاری یا تمایلات سیاست‌گذاری دنبال می‌کنند. اگر نهادی توانایی ایجاد و انتقال فرهنگ سیاسی خاصی را دارا باشد، زمینه‌های حاکم شدن آن فرهنگ سیاسی نیز فراهم می‌شود و اگر با فرهنگ سیاسی حاکم، هماهنگی و وجه اشتراک وجود داشته باشد، زمینه‌های بقاء و تداوم آن را در پی خواهد داشت و اگر تراحم و تضاد واقع شود، زمینه‌های شورش و انقلاب و دگرگونی را فراهم می‌آورد.

گسل سه‌گانه ایرانیت، اسلامیت و جمهوریت حدود دو‌یست سال است که در ایران وجود دارد. جمهوری اسلامی ایران، تا چه اندازه توانسته در چنین فضایی، با گفتگوی آزاد و افناعی، اجماع نظری و فرهنگ سیاسی همگن و یکپارچه ایجاد کند. فرهنگ سیاسی رابطه میان اثرات متقابل فرهنگ فردی و فرهنگ حکومتی است. میزان اعتماد مردم به نظام سیاسی، به فرهنگ سیاسی جامعه بستگی دارد. پژوهش حاضر با روش توصیفی از نوع تحلیل محتوا و تحلیل کیفی و در چارچوب نظریه انتقادی، به تنوع و تعدد فرهنگ سیاسی در ایران و تنوع وفاداری‌های سیاسی پرداخته و سپس راهکارهایی را برای انسجام‌بخشی و همگن‌سازی فرهنگ سیاسی در ایران، پس از انقلاب اسلامی ارائه می‌دهد.

۲. تبارشناسی موضوع بحث

درباره فرهنگ سیاسی در آثار مرجع علوم سیاسی، مباحث و مطالب کافی وجود دارد، اما، درباره فرهنگ سیاسی ایران، آثار کمتری مشاهده می‌شود. محمود سریع‌القلم در «فرهنگ سیاسی ایران» (سریع‌القلم، ۱۳۸۹: ص ۱۳)، با رهیافت ساخت فرهنگی، اجتماعی سنتی و ساختار اقتصادی، به توصیف ویژگی‌های فرهنگ سیاسی ایران با عنوان «فرهنگ عشیره‌ای» پرداخته و معتقد است که مولفه‌های فرهنگ سیاسی ایرانیان، در تاریخ طولانی این کشور، تقریباً ثابت و یکسان مانده است (همان: ص ۱۶۵). وی، دغدغه توسعه اقتصادی کشور، به عنوان مقدمه‌ای برای ارتقاء فرهنگ سیاسی را در ذهن دارد، اما به گفتگوی سه نوع فرهنگی سیاسی در ایران، بعد از انقلاب اسلامی و شیوه تعامل آنها نپرداخته و لازم است یک تحقیق مستقل و ویژه‌ای در این مورد انجام شود و نوآوری پژوهش حاضر نیز در همین زمینه است.

۳. مفاهیم و چارچوب نظری

۳-۱. نظریه انتقادی

پژوهش حاضر با بهره‌گیری از چارچوب نظریه انتقادی منتج از مباحث فلسفی و جامعه‌شناختی یورگن هابرماس^۱، مبتنی بر گنش ارتباطی، به تبیین تعامل انواع فرهنگ سیاسی در ایران معاصر می‌پردازد. نظریه گنش ارتباطی، انسجام اجتماعی را فارغ از نگرش تک‌ساحتی مورد توجه قرار می‌دهد و با استخدام مفاهیمی مانند جهان‌زیست، سیستم (نظام)، حوزه عمومی و دموکراسی گفتگویی، گفتگوهای فرهنگ‌های سیاسی معاصر ایران را در حوزه عمومی، آزاد از سلطه قدرت دولتی و سلطه ثروت در چارچوب اصل «تعامل» مورد نقد و بررسی قرار می‌دهد. این نظریه، راه‌حلی صوری است؛ وضعیتی که در آن اختلاف‌ها و برخوردها به‌نحوی عقلانی و از طریق ارتباطی کلامی، به‌دور از اجبار حل می‌شوند که در آن، تنها نیروی استدلال بهتر می‌تواند غلبه پیدا کند (پیوزی، ۱۳۷۸: ص ۹۵).

روش انتقادی بر کنش ارتباطی مبتنی است (هابرماس، ۱۳۸۴: ج ۱-۲، ص ۱۶). نظریه کنش ارتباطی در برابر دو نوع روش‌شناسی پوزیتیویستی و روش‌های تفهیمی است (بنتون و کرایب، ۱۳۸۴: ص ۶۵-۱۴۸) و در عین حال از مزایای هر دو استفاده می‌کند. گنش ارتباطی در برابر گنش غایت‌شناسانه قرار می‌گیرد که هدف آن رسیدن به هدف (عقلانیت هدفمند یا ابزاری) بوده، و بر دانش تجربی استوار است (Habermas, 1971: p.19).

1. Jürgen Habermas

این نظریه، پارادایم زبان را در حالت کاربرد و سخن در نظر می‌گیرد. عقلانیت از طریق زبان و دربردارنده نوعی نظام اجتماعی دموکراتیک است و در حوزه کنش ارتباطی، تکامل مثبت می‌یابد (هولاب، ۱۳۷۵: ص ۱۴۷). دانش معتبر، دانشی به شیوه دادرسی قضایی است که در آن، علم از قضاوت‌های مطلق می‌پرهیزد و با تفاهم و گفتگوی دایمی به دست می‌آید.

در این نظریه از مفاهیمی مانند جهان زیست، سیستم (نظام)، حوزه عمومی و دموکراسی گفت‌وگویی سخن به میان می‌آید که با هم ترکیب شده و کنش ارتباطی را توضیح می‌دهند.

جهان‌زیست به‌عنوان یکی از عناصر کنش ارتباطی، وسیله‌ای است که از طریق آن کنش ارتباطی در سه جهان طبیعت، جامعه و خود تحقق می‌یابد (پیوزی، ۱۳۷۸: ص ۱۱۰)؛ حوزه‌ای فراعلمی که وفاق و اجماع در کنش ارتباطی، مبتنی بر هنجارهای برگرفته از آن به دست می‌آید (هولاب، ۱۳۷۵: ص ۶۳).

مفهوم نظام (سیستم)، حکایت از آن دارد که در سرمایه‌داری متأخر، جهان‌زیست، به‌وسیله واسطه‌های بیرونی مانند قدرت سیاسی و پول استثمار می‌شود و در نوع خود، بحران‌هایی پدید می‌آورد (هابرماس، ۱۳۸۱: ص ۵۴). سلطه سیاسی و مالی، کنش ارتباطی آزاد را در حوزه عمومی دچار خلل و رکود می‌کند.

حوزه عمومی، قلمرو بین جامعه مدنی و دولت را دربرمی‌گیرد که در آن افکار عمومی به‌وسیله عرصه‌هایی مانند رسانه‌های آزاد، مطبوعات، رادیو، تلویزیون و مکان‌های عمومی مانند مدارس، دانشگاه‌ها، قهوه‌خانه‌ها و مانند آن، شکل می‌گیرد (هولاب، ۱۳۷۵: ص ۲۵؛ میرسپاسی، ۱۳۸۱: ص ۵۴). کنش ارتباطی آزاد، در حوزه عمومی شکل می‌گیرد. در این نظریه، کنشگران باید در بیان نظرها و خواسته‌هایشان، فرصت برابر داشته باشند؛ هرگونه داعیه روایی نظری یا عملی می‌تواند مورد پرسش قرار گیرد و ساختارهای قدرت و فریب و آرمان‌های گروهی نباید در جدل‌های ارتباطی منعی ایجاد کند (وایت، ۱۳۸۰: ص ۱۲۱).

در این نظریه، دموکراسی به‌معنای نهادی کردن نظریه و استدلال از طریق نظامی از حقوق است که حق مشارکت برابر را برای افراد در فرایند گفتگوی آزاد، تضمین می‌کند (لسناف، ۱۳۸۷: ص ۴۱۷). از دیدگاه هابرماس، گفتگو حتی بین سنت‌های گوناگون مانند سنت چینی، ژاپنی و نظایر آن ممکن است؛ از این‌رو، گفتگوی فرهنگ‌های سیاسی در یک کشور نیز ممکن خواهد بود.

براساس کنش ارتباطی، فرهنگ‌های سیاسی باید از ادعاهای مطلق در امور مسئله‌خیز و مورد اختلاف در حوزه تدبیر زندگی سیاسی، دست بردارند و ادعاهای خود را از طریق استدلال، به‌صورت گفت‌وگو در حوزه عمومی بیان کنند تا این استدلال‌ها به‌صورت نهاده شده که مبنای تفاهم سیاسی و اجتماعی است، مورد توجه قرار گیرد.

۳-۲. فرهنگ سیاسی

اولین بار گابریل آلموند^۱ واژه فرهنگ سیاسی^۲ را بکار برد. او فرهنگ سیاسی را مجموعه‌ای از تمایلات شناختی، تحلیلی و احساسی می‌داند که نسبت به پدیده‌های سیاسی ابراز می‌شود. از نظر بال، فرهنگ سیاسی ترکیب ایستارها، اعتقادات، احساسات و ارزش‌های جامعه مرتبط با نظام سیاسی و مسائل سیاسی است (عالم، ۱۳۸۷: ص ۱۱۳). لوسین پای^۳ معتقد است که فرهنگ سیاسی مجموعه اعتقادات و احساساتی است که به روند سیاسی، نظم و معنی می‌دهد و فرضیه‌ها و قواعد تعیین‌کننده حاکم بر رفتار نظام سیاسی را مشخص می‌کند (Pye & Verba, 1965: p. 56). در نتیجه فرهنگ سیاسی، دارای اجزای معینی است که عبارتند از: ارزش‌ها، باورها و ایستارهای احساسی مردم نسبت به نظام سیاسی جامعه.

فرهنگ سیاسی دارای ابعاد سه‌گانه است (Rosenbaum, 1975: p. 58):

- (الف) ابعاد شناختی: شناخت شهروندان نسبت به نظام سیاسی، نهادها و مسئولان آن،
 (ب) ابعاد ارزیابی: چگونگی تجزیه و تحلیل مردم از مسائل سیاسی جامعه و کشور خود،
 (ج) ابعاد احساسی: شور و احساسات شهروندان نسبت به نظام سیاسی، مسئولان و عملکرد آنها.
 هرچه جوامع به سوی پیشرفت و توسعه اقتصادی و سیاسی حرکت کنند، انسجام درونی فرهنگ سیاسی بیشتر شده و وفاداری‌های قومی - قبیله‌ای به سوی منافع ملی و مصالح عمومی سوق می‌یابد.

۴. انواع فرهنگ سیاسی در تاریخ معاصر ایران

فرهنگ به شیوه‌های مختلف تقسیم‌بندی شده است. اما برخی تقسیم‌بندی‌های آن با توجه به موضوع پژوهش حاضر مناسب‌تر هستند، مانند تقسیم فرهنگ سیاسی به دو نوع منسجم و غیرمنسجم. فرهنگ سیاسی منسجم فرهنگی است که در آن تمایلات شهروندان یک جامعه، از وفاداری‌های محلی و منطقه‌ای به وفاداری‌های ملی و کلان تغییر یافته است. همچنین تقسیم فرهنگ سیاسی به فرهنگ سیاسی همگن و چندپاره. فرهنگ سیاسی همگن در جوامعی وجود دارد که شکاف‌های قومی، تاریخی، جغرافیایی، دینی و نظایر آن وجود ندارد و باورها، ارزش‌ها و احساسات یکنواخت و واحدی وجود دارد. این نوع فرهنگ سیاسی،

1. Gabriel Almond

2. Political culture

3. Lucian Pye

در جوامعی وجود دارد که در آن مردم، در مورد هدف‌ها و ابزارهای دست یافتن به آنها، نظرات سیاسی یکسانی دارند، مانند آمریکا و انگلستان. فرهنگ سیاسی چندپاره در کشوری وجود دارد که در آن مردم درباره هدف‌های سیاسی و ابزارهای دستیابی به آنها، نظرات یکسانی ندارند و شکاف‌های اجتماعی قومی، مذهبی، تاریخی، جغرافیایی و نظایر آنها فعال است. مانند فرانسه و ایتالیا (عالم، ۱۳۸۷: ص ۱۱۶). سرانجام، تقسیم‌بندی فرهنگ سیاسی به ایدئولوژیک و غیرایدئولوژیک. فرهنگ سیاسی ایدئولوژیک، در کشورهایی وجود دارد که مردم در آنها، به طرفداری از ایدئولوژی خاصی، تهییج می‌شوند و با تبلیغات و جنگ روانی، توده‌ها را به پیروی از باورها و احساسات ایدئولوژیک، تشویق می‌کنند، مانند چین، کره شمالی و اتحاد جماهیر شوروی سابق. تقسیم‌بندی فرهنگ سیاسی در این پژوهش به صورت خاصی، متناسب با فرهنگ‌های سیاسی موجود در ایران است.

در تاریخ معاصر ایران حداقل سه نوع فرهنگ سیاسی بوده است: فرهنگ سیاسی سنتی مرتبط با ارزش‌های ایران پیش از اسلام، فرهنگ سیاسی اسلامی متکی بر ارزش‌های دین اسلام و مذهب شیعه، فرهنگ سیاسی مدرن و متجدد براساس آموزه‌های مدرنیته غربی. تعارض و یا تضاد ارزش‌ها و عناصر فرهنگ‌های سیاسی، پس از انقلاب اسلامی نمود و ظهور بیشتری داشته و در مناسبت‌های مختلف نظیر تولد کوروش و... چالش‌های عملی ایجاد کرده است.

فرهنگ سیاسی هر جامعه، نوع رفتارهای سیاسی و شیوه تعامل با نظام سیاسی را تعیین و تعریف می‌کند. رفتارها و کردارهای سیاسی براساس اصول و قواعد، باورها و ارزش‌های سیاسی (فرهنگ سیاسی)، ترسیم می‌شود. هرچه فرهنگ سیاسی رایج و مسلط، دارای معقولیت، انسجام درونی، کارایی و پذیرش عمومی بیشتری باشد، زمینه مناسب‌تری برای نوسازی، توسعه و پیشرفت، فراهم می‌شود.

۴-۱. فرهنگ سیاسی سنتی

این نوع فرهنگ سیاسی از اندیشه‌های ایران باستان و نظریه شاهی ایرانی شکل گرفته است. به نظر برخی از اندیشمندان، هویت سنتی ایرانی در معنای واقعی آن، تنها از سده سوم میلادی به وسیله پادشاهان ساسانی وارد تاریخ ایران شد (اشرف، ۱۳۷۲: ص ۲۶). پادشاهان ساسانی به یاری موبدان زرتشتی، یکپارچگی سیاسی را با اقوام ایرانی، که فرهنگ، دین و زبان مشترک داشتند، بوجود آوردند. در تلقی فرهنگ سیاسی سنتی ایرانی، شاه نماینده خدا در زمین، مالک جان و مال و صاحب کل مملکت است، اطاعت از شاه، اطاعت خدا، و نافرمانی شاه، نافرمانی از خدا محسوب می‌شود. پادشاه دارای فرّ ایزدی (رواسانی، ۱۳۷۲: ص ۷۵) و نظام حکومتی

مبتنی بر پدرسالاری قبیله‌ای است. همه قدرت‌ها به شاه ختم می‌شود (شعبانی، ۱۳۷۱: ص ۱۴۲) و او فردی خدا زاده، خدا گزیده و فرمائش همانند وحی است (رجایی، ۱۳۷۲: ص ۵۵). حاکم بر طبق این فرهنگ سیاسی، دارای نوعی قداست خدایگانی، شخصیتی مقدس و منشاء همه خیرات است. ویژگی‌ها و مولفه‌های فرهنگ سنتی، در حکومت‌های بعدی ایران نمود یافته و برخی عناصر آن بازتولید شده است.

فرهنگ سیاسی سنتی در دوران پهلوی، به صورت نظریه شاهی ایرانی، پاتریمونیالیسم^۱ سنتی و ایده قلمرو پادشاهی ایران با گزینش عناصری از نوسازی به شیوه مدرنیسم غربی بود (بشیریه، ۱۳۸۱: ص ۶۸). پهلوی‌ها از مدرنیته به عنوان یک ایده خشن و سرکوب‌گر بهره می‌گرفتند.

حکومت پهلوی از باورها و ایستارهای ایران قبل از اسلام جانبداری و حمایت می‌کرد. از این‌رو، پابندی کمتری نسبت به ارزش‌های اسلامی نشان می‌داد و بیشتر در اشاعه ظواهر فرهنگ غرب کوشید و به تدریج، با ایستارهای مذهبی مقابله کرد. اقداماتی مانند وضع قوانین عرفی (غیر شرعی) و تجدید سازمان دستگاه قضا و عدالت‌خانه، مبارزه با نقش روحانیون در جامعه و محدود کردن آنان، تغییر تاریخ هجری شمسی به تاریخ شاهنشاهی، ایجاد و گسترش مراکز فساد و فحشاء و مراکز سرگرمی به شیوه غربی و ده‌ها اقدام دیگر، در این راستا بود (آوری، ۱۳۷۷: ص ۲۲). فرهنگ سیاسی سنتی در دوره پهلوی بر اقتدارگرایی، اصلاحات از بالا، ناسیونالیسم ایرانی، مرکزیت سیاسی، پاتریمونیالیسم، مدرنیسم فرهنگی و سکولاریسم استوار بود (بشیریه، ۱۳۸۱: ص ۶۸). از این‌رو، در دوره پهلوی، برخی عناصر فرهنگ سنتی ایرانی وجود داشت.

۴-۲. فرهنگ سیاسی دینی

ورود اسلام به ایران، پایه‌های فرهنگ همبسته سیاسی و دینی ایرانی را سست کرد و یکپارچگی آن را برهم زد. ورود اسلام به ایران و سپس گسترش تشیع در زمان صفویه، الزامات فرهنگ سیاسی سنتی ایرانی را دچار بحران کرد. بحث ولایت فقیه با ورود علمای لبنان به ایران، اولین بار در زمان صفویه مطرح شد (حسینی‌زاده، ۱۳۷۹: ص ۱۰۵). عالمان شیعی همواره از قدرتی دفاع می‌کردند که به احیای ارزش‌های دینی و اجرای احکام اسلامی بپردازد. علمای شیعه، قبل از انقلاب اسلامی، تعامل با حکومت‌ها را براساس میزان پابندی آنها به اصول و قواعد شریعت، تعیین می‌کردند و بعد از انقلاب اسلامی، نظام جمهوری اسلامی را بر پایه ارزش‌های اسلامی، با هدف ایجاد فرهنگ سیاسی دینی، پایه‌گذاری کردند. فرهنگ سیاسی دینی که در برابر

اقتدارگرایی پهلوی و تجدد غربی بوجود آمده، دارای گرایش‌های جامعیت دین، مرجعیت دین در عرصه اجتماع و سیاست، نظریه سیاسی شیعه، مردم‌مداری، اقتدار کاریزماتیک، وفاداری اتباع به رهبران مذهبی، نقش ویژه روحانیت و کنترل فرهنگی، اقتصادی و سیاسی در جامعه می‌باشد. این فرهنگ سیاسی به صورت یکنواخت بروز نیافته، بلکه دو نوع فرهنگ سیاسی دینی، در روند زندگی سیاسی و در مواجهه با ارزش‌های مدرنیته غربی بوجود آمده است.

این فرهنگ سیاسی، به دو نوع فرهنگ سیاسی دینی اصول‌گرا و فرهنگ سیاسی دینی دموکراتیک تقسیم می‌شود. فرهنگ سیاسی اصول‌گرا، در مواجهه با پدیده‌های مدرن، فهم و اندیشه خود از متون دینی را معیار قرار می‌دهد و عموماً دستاوردهای عقلانیت مدرن را در حوزه حیات سیاسی نمی‌پذیرد. از نگاه آن، انسان، هستی خود را از خداوند اخذ می‌کند (جنتی، ۱۳۶۳: ص ۱۳) و مردم به عنوان بنده و مکلف در حیات سیاسی، تابع خداوند و منصوبان او هستند (یزدی، ۱۳۷۶: ص ۲). مردم براساس وظیفه دینی مکلفند، حاکم اسلامی را در پیشبرد اهدافش یاری کنند (مومن قمی، ۱۳۷۸: ص ۱۷). اعتبار قوای مقننه، مجریه و قضائیه تنها با امضای ولی فقیه است (مصباح یزدی، ۱۳۷۳: ص ۱۶۲). انسان حق قانونگذاری حتی در امور مربوطه به خود را ندارد (آذری قمی، ۱۳۷۱: ص ۲۲۳) و قانونگذاری بوسیله انسان نوعی شرک در ربوبیت است (مصباح یزدی، ۱۳۷۷: ص ۹۵).

فرهنگ سیاسی دموکراتیک دینی نیز از نهاد دین در مناسبات سیاسی بهره می‌گیرد و به دستاوردهای مدرنیته در این باره توجه کرده و به فکر تلفیق آموزه‌های سیاسی دین و دستاوردهای سیاسی مدرن می‌باشد. حاملان این فرهنگ سیاسی تلاش می‌کنند با پذیرش مفاهیم مدرن، آنها را با تعالیم دینی آشتی دهند. از دیدگاه آنان انسان‌ها در عین آنکه در برابر خداوند مکلف هستند، ذی‌حق نیز می‌باشند (بهشتی، ۱۳۶۴: ج ۱، ص ۴۰۰). مردم حق دارند در سرنوشت خودشان دخالت کنند (خاتمی، ۱۳۸۵: ص ۵۳). افراد جامعه در حقوق سیاسی برابرند (خاتمی، ۱۳۸۵: ص ۵۳). مخالفت با قانونگذاری انسان را نوعی جمود فکری دانسته (مطهری، ۱۳۷۰: ص ۱۶۳) و قانونگذاری عرفی را امری ضروری می‌دانند.

۳-۴. فرهنگ سیاسی مدرن و متجدد

آموزه‌های مدرن از زمان قاجار، وارد مرزهای ایران شد و باورها و اصول فرهنگ سیاسی سنتی و مذهبی را به چالش طلبید. مفاهیمی نظیر آزادی، محدودیت قدرت، فردگرایی، سکولاریسم، آزادی، قانون‌گرایی، مشارکت و نظایر آن، برخی از باورها و اصول فرهنگ سیاسی مدرن است (بشپریه، ۱۳۸۱: ص ۷۱). روشنفکران

مشروطه در جستجوی مفاهیم مدرن سیاسی، به ترسیم ارزش‌ها و باورهای فرهنگ سیاسی مدرن پرداختند تا با استفاده از مفاهیم مدرنیته اروپایی از قبیل حقوق شهروندی و حق حاکمیت ملت، تحولی اساسی در طرح مفهوم فرهنگ سیاسی مدرن پدید آورند. فرهنگ سیاسی مدرن در غیریت با فرهنگ سیاسی سنتی و دینی شکل گرفته، اما در ظهور تاریخی خود، یکسان نبوده و گرایش‌های متنوعی از خود بروز داده است. برداشت دموکراتیک از اسلام یکی از این گرایش‌ها است.

فرهنگ سیاسی مدرن غربی، خود را در دولت مشروطه، پهلوی اول و دوم و پس از انقلاب اسلامی کم و بیش تحمیل کرده و شکافی عمیقی در باورها و ارزش‌های فرهنگ سیاسی سنتی و مذهبی بوجود آورده است. این گفتمان جدید، پس از انقلاب اسلامی ایران نیز چالش‌های فکری و عملی جدی برای نظام جمهوری اسلامی پدید آورد و این پرسش را مطرح نموده که جمهوری اسلامی با منابع متعدد فرهنگ سیاسی، چگونه تعامل نماید تا مسیر نوسازی و توسعه فراهم شود.

۵. امکان یا امتناع گفتگوی فرهنگ‌های سیاسی در ایران

درباره امکان و چگونگی گفتگو بین فرهنگ‌های سیاسی، دو دیدگاه سلبی و ایجابی می‌توان مطرح کرد:
الف- **عدم امکان گفتگو بین فرهنگ‌های سیاسی جامعه:** برخی ممکن است امکان گفتگوی فرهنگ‌ها را نفی کنند و معتقد شوند رهیافت فرهنگ سیاسی رفتاری محافظه‌کار و ارتجاعی است و نمی‌توان در این زمینه گفتگو نمود (عالم، ۱۳۸۷: ص ۱۱۷).

ب- **امکان گفتگو بین فرهنگ‌های سیاسی مختلف:** براساس چارچوب نظری پژوهش (نظریه انتقادی)، می‌توان بین سنت‌ها، تمدن‌ها و فرهنگ‌ها، گفتگوی انتقادی و آزاد بوجود آورد؛ زیرا بدیل گفتگو، خشونت، دیکتاتوری و تحمیل عقیده و فرهنگ، با سلطه سیاست و ثروت است که معقول و منطقی نیست. در نتیجه، فرهنگ‌های سیاسی ایران معاصر نیز می‌توانند گفتگوی انتقادی نمایند. همانگونه که می‌توان بین تمدن و فرهنگ ایرانی و غربی گفتگو نمود، می‌توان بین فرهنگ‌های سیاسی داخل جامعه ایران نیز گفتگو کرد.

گفتگو بین اندیشمندان و حاملان فرهنگ‌های سیاسی سنتی، دینی و مدرن در فضای آزاد از سلطه سیستم سیاسی و مالی، پیشنهاد می‌شود. برخی امور مشترک وجود دارد که درباره آنها اتفاق‌نظری وجود دارد و جای گفتگو نیست. اما در امور مبهم و خاکستری، گفتگو برای رسیدن به اجماع نظری ضروری است. در این فضای سیال، هر فرد یا گروهی که استدلال‌های قوی‌تر و اقناعی‌تری داشته باشد، مورد توجه قرار می‌گیرد. از طریق این گفتگوها می‌توان به اجماع نظری مشترک رسید.

رسانه‌های جمعی، جهانی شدن، تعاملات اجتماعی گسترده، فضای مجازی، اینترنت و تأثیر آن در تغییر سبک زندگی سبب ایجاد بحران در یکپارچگی فرهنگ سیاسی می‌شود. از سوی دیگر، ابزارهای نوین ارتباطی و جهانی شدن ممکن است فضایی برای طرح عناصر فرهنگ‌های دیگر فراهم آورد.

درباره دلایل عدم گفتگو بین حامیان فرهنگ‌های سیاسی مختلف، می‌توان به برخی امور اشاره کرد. اولین مورد به امکان و امتناع گفتگو بین پارادایم‌ها یا گفتمان‌ها یا فرهنگ‌های سیاسی از حیث نظری برمی‌گردد. براساس چارچوب نظری این پژوهش و براساس نظریه هابرماس و برخلاف دیدگاه گادامر، امکان گفتگو وجود دارد. دلیل دیگر از حیث جامعه‌شناسی سیاسی، به منافع و موقعیت سیاسی حامیان فرهنگ سیاسی برمی‌گردد. منطق احراز موقعیت، حکم کرده که افراد پس از دوران جنگ، ضرورتی برای گفتگو نداشته باشند. همچنین ادله دیگری برای فقدان گفتگو مانند عدم وجود آزادی و یا فقدان اجماع نظری درباره بسیاری از مفاهیم سیاسی نظیر حق مردم در حکومت، امکان قانونگذاری عرفی، پذیرش رأی اکثریت و... وجود دارد که پژوهش دیگری را می‌طلبد.

۶. بحران‌های فرهنگ سیاسی در ایران

(۱) در زمان ورود اسلام به ایران، باورها و عناصر فرهنگ اسلامی در فرهنگ ایرانی بحران ایجاد کرد. شاید نهضت‌های شعوبیه در این جهت بوده است.

(۲) هنگام تأسیس دولت صفوی و رسمی شدن مذهب شیعه، تعارض عناصر فرهنگ سیاسی از سوی مذاهب دیگر مطرح می‌شود.

(۳) در زمان قاجار با ورود اندیشه‌های مدرن غربی، تعارض، بیشتر شد و این دولت می‌توانست با رسمی کردن زبان فارسی و یکپارچگی‌های گسترده، زمینه توسعه ملی را فراهم نماید و نامالایمات را در راستای تکوین دولت مدرن رفع کند، اما چنین کاری انجام نشد.

(۴) در زمان پهلوی، برای رفع تعارض فرهنگ‌های سیاسی گوناگون با ترکیبی از ناسیونالیسم ایران با ظواهر فرهنگ غرب، هویتی جدید و ایدئولوژیک ایجاد شد که بتدریج باعث غلبه فرهنگ مذهبی گردید. دولت پهلوی با مشی ایدئولوژیک، سرچشمه نزاع‌های اجتماعی و سیاسی شد.

(۵) با ظهور انقلاب اسلامی، دگرگونی‌های زیادی در حوزه اقتصاد، فرهنگ و سیاست بوجود آمد و شکاف‌های اجتماعی نظیر قومیت، مذهب، جنسیت و نظایر آن بیشتر شد. تلاش رهبران انقلاب برای ایجاد حکومت دینی و مخالفت با ارزش‌ها، باورها و نمادهای سنتی ایرانی و مدرن سبب بروز اختلافات عمده‌ای

گردید. ترویج باورهای فرهنگ سیاسی دینی تشدید شد و عناصر فرهنگ‌های سیاسی دیگر مورد توجه قرار نگرفت، یعنی دولت جمهوری اسلامی می‌توانست به وجوه مشترک فرهنگ‌های سیاسی مختلف برای تکوین فرهنگ سیاسی مشترک توجه کند تا از بحران هویت ملی جلوگیری نماید. اما چنین کاری انجام نشد. در دوران پس از انقلاب، به دلیل شور و احساسات انقلابی، رهبری کارزماتیک امام خمینی و ویژگی‌های وحدت‌بخش دوران جنگ، تعارض مولفه‌های فرهنگ‌های مختلف کمتر خودنمایی کرد، اما پس از اتمام جنگ و شروع دوران سازندگی، مجدداً تعارض فرهنگ‌های متعدد ایرانی، متجدد و اسلامی خود را نمایان کرد و در دوران جمهوری اسلامی، هنوز فرهنگ سیاسی ملی و اجماعی با اقتناع عمومی در جهت نیل به توسعه ایجاد نشده است. بیشترین چالش‌ها در این زمینه، نحوه تعامل با هویت منبعث از مدرنیته غربی است؛ زیرا ادعای کارآمدی در بسیاری از کشورهای پیشرفته دارد و از پشتیبانی تبلیغاتی گسترده‌ای در جهان برخوردار است. فرهنگ سیاسی الگویی از ارزش‌ها، اعتقادات و احساساتی است که مرتبط با نظام سیاسی و مسائل جامعه است. هماهنگی میان فرهنگ سیاسی و نظام سیاسی موجب ثبات سیاسی می‌گردد. در ادامه به جهت‌گیری‌ها و عناصر فرهنگ‌های سیاسی در ایران اشاره می‌شود تا اهمیت این پژوهش مشخص شود.

- **ارزش‌ها و باورهای فرهنگ سیاسی سنتی:** باستان‌گرایی، اندیشه پادشاهی، خدازادی و خداگریدگی شاه، ناسیونالیسم ایرانی، اصالت قومیت ایرانی، فرهنگ و تمدن آریایی، زرتشت‌گرایی،
- **عناصر فرهنگ سیاسی سنتی:** احیای سنت‌ها و آداب و رسوم گذشته، نظام سیاسی پادشاهی ایرانی، احیای جشن‌ها و نمادهای شاهنشاهی ایرانی، مخالفت با زبان عربی، توجه به نوروز، چهارشنبه سوری و تاریخ شاهنشاهی، تخت جمشید و مقبره کوروش، مخالفت با واژه‌ها و اسامی اسلامی، توجه به زبان فارسی.
- **ارزش‌ها و باورهای فرهنگ سیاسی مدرن:** اومانیسیم، سکولاریسم، خرد خودبنیاد نقاد، کل‌گرایی، نسبی‌گرایی اخلاقی و ارزشی، فردگرایی، برابری، آزادی، حاکمیت مردم.
- **عناصر فرهنگ سیاسی مدرن:** جدایی دین از اجتماع، نقش نظارتی دولت، عقلانیت ابزاری و سودمحور، لیبرال دموکراسی، توسعه تک‌خطی، اصالت قانون، رضایت عمومی و قرارداد اجتماعی، اصل پاسخگویی حاکمان در برابر مردم، مشروعیت مردمی حکومت، پراگماتیسم.
- **ارزش‌ها و باورهای فرهنگ سیاسی دینی:** اعتقاد به توحید، نبوت، معاد، حاکمیت الهی، مبنای خلیفه اللهی انسان، عقل با پشتوانه وحی، هدفدار بودن زندگی.

● **عناصر فرهنگ سیاسی دینی:** نقش دین در زندگی سیاسی، نقش دولت در حیات سیاسی، عدالت اجتماعی، نقش هدایت‌گرایانه دولت، مردم‌سالاری دینی، اسلام فقاهتی، امامت، ولایت فقیه، نقش ویژه

روحانیت، امر به معروف و نهی از منکر، مشروعیت الهی و یا دوگانه حکومت، عقلانیت دینی، حجاب اسلامی، شهادت‌طلبی، استکبارستیزی.

۶-۱. راه‌حل

راه رسیدن به توسعه، رفع بحران‌های آن است؛ یعنی اگر کشوری بحران اجماع مشترک در فرهنگ سیاسی را حل نکند، در فرآیند توسعه دچار مشکل می‌شود، اگر فرهنگ سیاسی را امری ثابت، متصلب و بسیط بدانیم، در آن صورت تعارض فرهنگ‌های سیاسی به نحو بارزی مطرح می‌شود؛ اما اگر آن را سیال، چندوجهی و مرکب بدانیم، در این صورت، هر فرهنگ سیاسی، می‌تواند عناصر جدید را از فرهنگ‌های دیگر جذب نماید و فرهنگ سیاسی مرکبی را ایجاد نماید؛ به گونه‌ای که نحوه ترکیب به صورتی باشد که فرهنگ سیاسی ملی را دچار بحران نکند. یک شیوه آن است که وجوه مشترک فرهنگ‌های مختلف را با هم ترکیب کند و یا عناصر پویا و سازگار فرهنگ‌های دیگر را جذب و گزینش نماید. پس، می‌توان ترکیبی از فرهنگ سیاسی - اسلامی، ایرانی و متجدد را که با هم سازگاری دارند، به صورت آگاهانه و با گفتگوی اقناعی آزاد گزینش کرد.

تجربه تاریخی نشان داده است که در اکثر کشورها، هیچ‌گاه فرهنگ سیاسی بسیط و ثابتی نبوده است. حتی در ایران باستان هم ترکیبی از عناصر فرهنگ‌های سومری، بابلی، یونانی، هندی، رومی و نظایر آن وجود داشته و ترکیب عناصر متفاوت، گسستی را در فرهنگ سیاسی ملی ایجاد نکرده است. همواره عوامل داخلی و خارجی ممکن است در یک فرهنگ سیاسی تأثیر بگذارند. از سوی دیگر، توسعه، روندی رو به رشد است و بحران برای کشورهای توسعه‌یافته نیز ممکن است، رخ دهد. امروزه در کشورهای اروپایی، از نفوذ فرهنگ امریکایی سخن می‌گویند و از آن اجتناب می‌کنند. پس، هویت‌ها همواره در حال تغییر هستند و باید سازوکارهایی ایجاد کرد که این ترکیب، مناسب بوده و فرهنگ سیاسی ملی را دچار بحران نکند.

راه‌حل آن، نداشتن برخورد حذفی با عناصر دیگر فرهنگ‌ها، ترویج روحیه مدارا و همزیستی، نهادینه کردن گرایش‌های گروه‌های مختلف و ایجاد فضای دموکراتیک از طریق گفتگوی آزاد شهروندان است؛ چیزی که براساس چارچوب نظریه انتقادی، پیشنهاد می‌شود. دموکراسی هیچ‌وقت نمی‌تواند به طور کلی همه تعارضات مابین فرهنگ‌ها را رفع نماید، ولی نزاع‌های هویتی را فعال نمی‌کند و فضایی فراهم می‌نماید تا اقلیت هم بتواند به اکثریت تبدیل شود. قهراً در جامعه مسلمان، مردم به طور خودجوش به ارزش‌های اسلامی گرایش دارند و آن را انتخاب می‌کنند. قانون اساسی جمهوری اسلامی، عناصر فرهنگ‌های مختلف را در کنار هم ترکیب کرده است. در ایران سه راه پیش‌روی ما وجود دارد:

(۱) پذیرش مطلق ارزش‌های فرهنگ سیاسی متجدد،

(۲) رد مطلق ارزش‌های هویتی فرهنگ متجدد،

(۳) برخورد گزینشی و آگاهانه با آن.

راه‌حل اول به طور کلی، باعث بی‌هویتی جامعه از ارزش‌های والای هویت ایرانی و اسلامی می‌شود. راه‌حل دوم، باعث رفتار متصلبانه و در نتیجه دور ماندن از عناصر پویای فرهنگ مدرن و تجربه تاریخی انسان در تکوین دولت مدرن خواهد شد. بهترین راه‌حل، برخورد آگاهانه و گزینشی با دستاوردهای عقلی و تجربه بشری در اداره جامعه است. تکیه بر عناصر مشترک و گزینش آگاهانه عناصر مترقی و سازنده تمدن‌های دیگر، در یک فرآیند آزاد و دموکراتیک میسر می‌شود.

۷. نتیجه‌گیری

پژوهش حاضر با روش توصیفی-تحلیلی و در چارچوب نظریه انتقادی به بررسی و تحلیل سه نوع فرهنگ سیاسی در ایران پرداخت و گفتگوی آزاد فارغ از سلطه قدرت و ثروت را بهترین راه برای تعامل حاملان فرهنگ سیاسی معرفی نمود.

(۱) فرهنگ سیاسی همگن و منسجم، سبب همبستگی و همگونگی رفتارها و عمل سیاسی شده و راه توسعه را هموار می‌کند. از سوی دیگر، تعدد فرهنگ سیاسی، در سایه فقدان گفتگوی ملی، نظام سیاسی را از اهداف خود دور کرده و به بی‌ثباتی یا فروپاشی آن کمک می‌کند.

(۲) راه‌حل این پژوهش، در چهارچوب نظریه انتقادی، گفتگوی آزاد شهروندان و نهادهای مدنی و بسترسازی برای اقتناع عمومی و در جهت رسیدن به اجماع نظری مشترک، نداشتن برخورد حذفی با عناصر دیگر فرهنگ‌ها، ترویج روحیه مدارا و همزیستی و احترام به مبانی و اصول فرهنگ‌های سیاسی رقیب است.

(۳) پیشنهاد می‌شود ترکیبی از فرهنگ سیاسی اسلامی، ایرانی و متجدد که با هم سازگاری دارند، به صورت آگاهانه و با گفتگوی اقناعی آزاد، گزینش شوند.

(۴) قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، این پتانسیل را دارد که عناصر فرهنگ‌های مختلف را در کنار هم ترکیب کند و عناصر فرهنگ‌های سنتی ایرانی، اسلامی و مدرن را در خود جمع نماید.

(۵) دلایل فقدان گفتگو بین حاملان فرهنگ‌های سیاسی، به رویکردهای نظری درباره امکان گفتگو، منطق موقعیت سیاسی افراد و نهادها، عدم وجود آزادی و عدم اجماع نظری درباره مسائل سیاسی جدید برمی‌گردد. در چارچوب نظریه انتقادی، جایگزین گفتگو، باز هم گفتگو است.

منابع

- آذری قمی، احمد (۱۳۷۱). *ولایت فقیه از دیدگاه قرآن کریم*. قم: دارالعلم.
- آوری، پیتر (۱۳۷۷). *تاریخ معاصر ایران*. ترجمه محمد رفیعی مهرآبادی. تهران: مؤسسه مطبوعاتی عطائی.
- اشرف، احمد (۱۳۷۲). *هویت ایرانی*. گفتگو، شماره ۳.
- بشیری، حسین (۱۳۸۱). *دیپلماسی بر جامعه‌شناسی سیاسی ایران*. تهران: موسسه نگاه معاصر.
- بنتون، تد؛ کرایب، یان (۱۳۸۴). *فلسفه علوم اجتماعی*. ترجمه شهناز مسمی‌پرست و محمود متحد. تهران: نشر آگه.
- بهشتی، سید محمدحسین (۱۳۶۴). *مشروح مذاکرات مجلس نهایی قانون اساسی ج. ۱/۱*. تهران: مجلس شورای اسلامی، ج ۱.
- پیوزی، مایکل (۱۳۷۸). *یورگن هابرماس*. ترجمه احمد تدین. تهران: هرمس.
- جتیی، احمد (۱۳۶۳). *مجموعه سخنرانی‌های پیرامون ولایت فقیه*. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- حسینی‌زاده، علی محمد (۱۳۷۹). *علماء مشروعیّت دولت صفویه*. قم: انجمن معارف اسلامی.
- خاتمی، محمد (۱۳۸۵). *مردم‌سالاری*. تهران: طرح نو.
- رجایی، فرهنگ (۱۳۷۲). *تحول اندیشه سیاسی در شرق باستان*. تهران: قومس.
- رواسانی، شاپور (۱۳۷۲). *دولت و حکومت در ایران*. تهران: نشر سمع.
- سریع‌القلم، محمود (۱۳۸۹). *فرهنگ سیاسی*. تهران: نشر فرزاد روز.
- شعبانی، رضا (۱۳۷۱). *مبانی تاریخ اجتماعی ایران*. تهران: قومس، چاپ دوم.
- عالم، عبدالرحمن (۱۳۸۷). *بنیادهای علم سیاست*. تهران: نشر نی.
- لسناف، مایکل ایچ (۱۳۸۷). *فلسوفان سیاسی قرن بیستم*. ترجمه خشایار دیهیمی. تهران: نشر ماهی.
- مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۷۳). *حکومت اسلامی و ولایت فقیه*. تهران: سازمان تبلیغات اسلامی.
- مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۷۷). *حقوق و سیاست در قرآن*. قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- مطهری، مرتضی (۱۳۷۰). *مجموعه آثار*. قم: انتشارات صدرا.
- مومن قمی، محمد (۱۳۷۸). *دین و مشارکت سیاسی*. علوم سیاسی، ۲(۷).
- میرسپاسی، علی (۱۳۸۱). *دموکراسی یا حقیقت*. تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- وایت، استیون (۱۳۸۰). *نوشته‌های اخیر هابرماس: خرد، عدالت و نوگرایی*. ترجمه محمد حریری اکبری. تهران: قطره.
- هابرماس، یورگن (۱۳۸۱). *بحران مشروعیّت، تنوری دولت سرمایه‌داری مدرن*. ترجمه جهانگیر معینی. تهران: طرح نو.
- هابرماس، یورگن (۱۳۸۴). *نظریه کنش ارتباطی*. ترجمه کمال پولادی. تهران: روزنامه ایران، ج ۱-۲.
- هولاب، رابرت (۱۳۷۵). *یورگن هابرماس، نقد در حوزه عمومی*. ترجمه حسین بشیری. تهران: نشر نی.
- یزدی، محمد (۱۳۷۶). *۱۹ تیر ۱۳۷۶*. روزنامه رسالت.

-
- Habermas, J. (1971). *Knowledge and Human Interests*. Trans by J. Shapiro. Boston: Beacon Press.
- Pye, L. & Verba, S. (1965). *Political culture and political development*. Prenceton: Prenceton University press.
- Rosenbaum, W. (1975). *Political culture*. New York: Praeger Publishers.